

تأثیر عرف بر احکام حجاب و پوشش زنان مسلمان^۱

* مهرا نه درزی

** محمد جعفری هرنندی

*** محمدصادق موسوی

چکیده

حجاب به عنوان یک اصل اساسی در میان فقهاء و اندیشمندان اسلامی پذیرفته شده به طوری که عدم اعتقاد به آن نشانه خروج از دین اسلام برشمرده می‌شود و در مقابل گروهی از اندیشمندان و فقهاء به مسأله پوشش با این دید نگاه نمی‌کنند و این مسأله امروز نیز با گسترش حضور روز افزون زنان در اجتماع باعث ایجاد اختلافات شدیدی بین فقهاء و اندیشمندان اسلامی شده است. لذا این مقاله با واکاوی بحث پوشش از طریق بررسی وضع پوشش در زمان نزول آیه حجاب و همچنین بررسی درستی و نادرستی مقدار پوشش فعلی و مقایسه آن با حجاب متداول زمان پیامبر(ص) پرداخته است. بر این اساس، در این مقاله هدف نویسنده بررسی پوشش یا حجاب از جهت نو و جدید یعنی از لحاظ تأثیر عرف بر آن و تأثیرات این نوع بررسی و تحقیق را در حل تعارض موجود در احکام پوشش مورد بررسی قرار می‌دهد و برای اثبات این نظریه به ذکر شواهدی از آیات و روایات می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: حجاب و پوشش، زینت، عرف، تأثیر، موضوع، حکم.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mehraneh.darzi@gmail.com

** دانشیار گروه فقه و اصول، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول) Harandi_lawyer@iausr.ac.ir

*** دانشیار گروه فقه و اصول، مدرسه شهید مطهری، تهران، ایران

۱- مقدمه

موضوع پوشش امروزه یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزه اندیشه‌های اسلامی است که باعث ایجاد تفکرات و دیدگاه‌های مختلفی درباره موضوع حجاب یا پوشش شده به طوری که گروهی حجاب را ساخته و پرداخته دوران بعد پیامبر(ص) و امامان (ع) با اغراض مختلف دانسته‌اند و معتقدند حجاب به شیوه امروزی و شدید در عصر پیامبر(ص) وجود نداشته و در مقابل گروهی به شدت از آن دفاع می‌کنند و حجاب امروزی را حجاب زمان پیامبر تلقی می‌کنند. در این مقاله سعی می‌شود تا به بررسی تأثیر عرف و آداب و رسوم بر پوشش زنان پرداخته شود و به دنبال آن بدانند که در تشریح حکم حجاب که در آغاز برای زنان پیامبر (ص) بوده و بعدها در لسان فقها و عرف و اکثر مسلمانان برای پوشش زنان و «عدم ابداء زینت» بکار رفته تا چه حد عرف مدخلیت داشته؟ همچنین به این نکته پرداخته می‌شود که تا چه حد عوامل و شرایط زمان تشریح حکم حجاب در مسأله‌ای که هم اکنون تحت عنوان «حجاب» مطرح است مؤثر بوده و چنین تأثیری آیا همچنان ادامه دارد تا حکم هم ادامه پیدا کند؟ اینکه احکام مستنبط فقط به زینت بر می‌گردد و یا امور دیگری هم مطرح می‌باشد؟ همچنین سعی می‌شود و این نکته نیز تبیین می‌گردد که اسلام از زنان پوشش خاصی مطالبه می‌کند- چنانکه در احرام چنین است- و یا منظور شارع مقدس در پوشش زنان چیزی است متکی به عرف و شرایط زنان در جوامع و زمان‌ها و مکان‌های مختلف که می‌تواند متغیر باشد. هر چند سوابق فراوانی از جهت بررسی موضوع حجاب از دیدگاه‌های مختلف وجود دارد و کتابها و رساله‌ها و مقاله‌های زیادی درباره این موضوع نوشته شده ولی هدف نویسنده در این مقاله این است که به موضوع حجاب از جهت نو و جدید آن یعنی تأثیر عرف بر نوع حجاب و تأثیرات آن را در حل تعارض موجود در احکام مورد بررسی قرار دهد و همچنین به متفاوت بودن نوع حجاب و سؤالات موجود در این رابطه می‌تواند، پاسخ دهد. جدید بودن موضوع علاوه بر این که ناشی از یافت نشدن پیشینه‌ای با عنوان مورد نظر است بدان جهت می‌تواند باشد که حضور زنان در جوامع مختلف در کنار مردان دغدغه‌های فراوانی برای متدینین ایجاد کرده تا جایی که تا حدود زیادی پوشش به عنوان سمبل دینداری و بالعکس عدم پوشش نشانه بی‌توجهی به رعایت احکام دینی تلقی می‌شود و لذا جا دارد در قالب ضوابط دینی و با عنایت بدانچه در خصوص تأثیر تفاوت عرف در ترتب احکام بر موضوعات بیان شده در این مورد خاص هم بحث مستوفائی صورت گیرد، لذا برای نشان دادن تأثیرات عرف بر احکام و پوشش زنان مسلمان به بررسی تفاوت عرف‌های موجود در عرض و طول هم و تأثیر

چنین تفاوتی بر احکام شرعی مترتب بر پوشش زنان در جوامع اسلامی پرداخته شده و همچنین برای فهم دقیق از نوع پوششی که در اسلام به آن الزام شده به بررسی چگونگی وضعیت پوشش و رابطه زن و مرد در دوران جاهلیت و سپس در دوران بعثت پیامبر (ص) و قبل از نزول آیه حجاب پرداخت شده تا به علت و عللی که حکم لزوم پوشش برای زنان و غض بصر برای مردان را موجب شده پی برده شود تا به استناد چنین ملاک و عللی بتوان چنین حکم شرعی را در جایی که علت وجود دارد ایجاد کرد و در جایی که یافت نمی‌شود، منتفی دانست و با تکیه بر موضوع حکم به نتایجی نائل شد که با در نظر گرفتن تفاوت عرف جوامع گوناگون اسلامی و حتی غیراسلامی به رویه واحدی دست یافت که تا حد قابل قبولی مشکل تشت آرای رفتار را حل نمود.

۲- پوشش زنان در دوران جاهلیت

احکامی که در زمان پیامبر وضع شده و بعدها در کتب فقهی از آنها یاد شده از دیدگاه‌های مختلف تقسیمات گوناگونی به خود گرفته که یکی از آنها تقسیم احکام به تأسیسی و امضائی می‌باشد. هنگامی که محمد(ص) رسالت حق خود را آغاز کرد، آداب مذموم دوران جاهلیت را منسوخ و ممنوع کرد از جمله این آداب مذموم، روابطی بود که بین زن و مرد جاهلی رواج داشت که در قرآن نیز به آن اشاره شده است:

۱- دوست گرفتن که در قرآن به (اتخاذ خدن) تعبیر شده است که رسم معمولی جاهلی بود که زنان حق داشتند بدون پنهان کاری دوست بگیرند و با مردی رابطه خاصی داشته باشند اما اینکه چنین رابطه‌ای برای زن شوهردار مجاز بوده یا نه مآخذ چیزی باز گو نمی‌کنند. به هر صورت زنی که دارای دوست مرد بود، زانیه به حساب نمی‌آمد.

۲- قرار پنهانی گذاشتن که در قرآن به (تواعد سرا) تعبیر شده در میان عرب جاهلی معمول بوده است.

۳- خودفروشی یا مسافحه که مرد می‌توانسته از زن بخواهد به او زنا دهد، بجای اینکه با او ازدواج کند.

این سه عمل با معانی متفاوتی که داشته در میان اعراب وجود داشت و همه بر محور برآوردن نیاز جنسی مرد بوده و اسلام این نوع روابط را منسوخ نمود. یکی دیگر از رسوم جاهلیت «تبرج» یا «خود نمایی» بوده: «تبرج به چند شکل معنا شده بعضی آن را به معنای «تبختر» و «تکبر» معنا کرده‌اند و

بعضی گفته‌اند بدین معناست که زن روسری خود را بر سر می‌افکند و آن را گره نمی‌زد در نتیجه گردنبند و گوشواره‌هایش آشکار می‌شد و گروهی دیگر بر آنند که تبرج در جاهلیت بدین نحو بوده که آنان مجاز می‌دانستند یک زن با شوهر و دوستی در یک جا گرد آیند و نیم پایین تنه خود را در اختیار شوهر قرار دهد و نیم بالا تنه را در اختیار دوستش تا در آغوش گیرد و ببوسد» (جعفری هرندی، ۱۳۹۳، ۱۵۵-۱۵۹).

۴- و از دیگر رسوم ناپسند جاهلیت وادار کردن اماء یا کنیزان به زنا بود که در اوایل اسلام ادامه داشت که خداوند با نزول آیه ۳۴ سوره نور آنها را از این کار منع نمود و این رسوم جاهلیت را منسوخ نمود.

۵- و یکی دیگر از رسم‌های اعراب جاهلی زنده به گور کردن دختر بود که در کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت آمده: «هر پدری اگر می‌خواست، می‌توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند و اگر نمی‌کرد، دست کم از تولد وی غمگین می‌شد و از شرمزدگی روی از کسان پنهان می‌داشت، زیرا احساس می‌کرد که کوشش وی به هدر رفته است» (دورانت، بی‌تا، ۴، ۲۰۱).

اما این که زنان جاهلی عرب برای حضور در اجتماع تابع پوشش و قید خاصی بودند یا نه؟ نمی‌شود چیزی با قاطعیت بیان کرد چون اعراب جاهلی اهل هنر و علم نبودند و آثاری از آنها به عنوان میراث فرهنگی باقی نمانده تا با کاوش بر روی آنها بتوان بیشتر با فرهنگ و آداب دوران جاهلیت آشنا شد و تنها میراث فرهنگی‌شان همان شعر و شاعری بوده که آن هم بیشتر در زمینه‌های عشق و جنگ بوده است.

پس می‌توان به گفته‌های تاریخ نگاران و محققان بسنده کرد آنها نیز در این زمینه چنین بیان داشتند: که زنان از لحاظ پوشش متفاوت بودند حتی ممکن بود از قبیله به قبیله‌ای فرق داشته باشد پس با توجه به عرف و آداب سنت هر قبیله هر کدام از قبایل پوشش متفاوتی داشتند و محل زندگی هر قبیله که در بادیه یا صحرا زندگی می‌کرد یا در شهر نیز متفاوت بوده، اصولاً قبایلی که در صحرا زندگی می‌کردند پوشش ساده ولی بیشتری استفاده می‌کردند و شرایط سخت صحرا و آب و هوای خشن آنها را وادار به پوشاندن سر و صورت می‌کرد، چنانکه مردان بادیه‌نشین نیز سر و صورت خود را می‌پوشانیدند اما زنان در شهر بیشتر از لباس‌های متنوع‌تر و جذاب‌تر و از زینت‌آلات بیشتری استفاده می‌کردند (واعظی، ۱۳۹۲، ۲۱۶). زمخشری در تفسیر آیه‌ی ۳۰ سوره نور به آن اشاره داشته: «پوشش آنها طوری بود که مواضع مهیج و فتنه‌انگیز مانند گردن و سینه نمایان بود و روسری به پشت می‌انداختند» (زمخشری، بی‌تا، ۳، ۲۳۱) و از جمله نبود پوشش و برهنگی زنان عربستان هنگام طواف کعبه می‌توان دانست که در مورد علت این

برهنگی در طواف علل مختلفی توسط تاریخ‌نگاران و محققان بیان شد. بعضی علت این عمل را ترفند قریش می‌دانستند چون گفته بودند در موسم حج لباس را باید از اهل حرم تهیه کنند (و چون بعضی پولی برای خرید لباس نداشتند عریان طواف می‌کردند) و برخی علت آن را نزاع بین زن و شوهری می‌دانستند که شوهر شرط طلاق را طواف برهنه همسر خود قرار داد که بعدها این امر بین مردم مرسوم شد و برخی دلیل آن را به قصد دلربایی از مردان و یافتن خواستگار می‌دانستند و یا علتش چنین بیان کردند چون می‌خواستند لباسی که در آن گناه و معصیت کردند در آن لباس کعبه را طواف نکنند» (واعظی، ۱۳۹۲، ۲۱۱).

در اوایل اسلام این روند جاهلیت همچنان ادامه داشت، به طوری که خداوند آیه «يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» را جهت از بین بردن این آیین غلط جاهلیت نازل نمود و پوشش را در طواف الزام نمود. برای پاره‌ای از عاداتی که در جاهلیت رواج داشت، سندی جزء قرآن نداریم مانند بت‌پرستی و یا برخورد آنها با دختران اما در قرآن پوشش جاهلیت را پیدا نمی‌کنیم، مانند آیه‌ای که مربوط به تبرج جاهلیت است، به صورت کنایه به پوشش جاهلیت دلالت دارد نه بصورت صریح یا آیه‌ای که در آن به خمر اشاره دارد ما از این آیه می‌فهمیم که خمر داشتند و اینکه خمر سینه‌هایشان را نمی‌پوشاند اما این که خمر چه بود و چگونه از آن استفاده می‌شد صریح نیست؛ ولی در مورد موی زن جاهلیت یا بازو و صورتش چیزی در قرآن نیامده است. پس از این گونه آیات می‌توانیم استفاده کنیم که زن‌ها نوعی پوشش داشتند اما پوششان کامل نبوده از جمله اینکه سینه‌هایشان معلوم بوده و یا آیه‌ای که در آن به زنان آزاده دستور داده می‌شود، لباس‌های بلند بپوشند و لباس‌های کوتاه نپوشند، معلوم می‌شود که نوع پوشیدن لباس برای زنان حاکی از نوع طبقات اجتماعی‌شان بوده، اگر بلند بوده معلوم می‌شود از احرار بوده و از خانواده‌ی محترمی بودند و تن‌فروش نبودند اما اگر لباس‌هایشان کوتاه بوده، معلوم بوده که تن‌فروش بودند. پس فی‌الجمله و مختصر می‌توانیم برای شناخت پوشش جاهلیت از قرآن استفاده کنیم اما این که چه شد قرآن اول پوشش را برای زنان پیامبر قرار داد و چرا در اسلام به این امر توجه کرده است.

۳- اسلام و روابط زن و مرد

اسلام به مسأله زن و روابط زن و مرد در آیات قرآن بسیار اهمیت داده و این به خاطر وجود روابط لجام گسیخته بین اعراب جاهلی بوده و لذا اسلام بدان توجه ویژه کرده و اصولاً هر آنچه در آن دوره بیشتر مبتلا به آن بوده - اعم مثبت یا منفی - مورد توجه شارع قرار گرفته است - کم‌فروشی، ربا، توجه

به والدین و نظایر اینها اما ناهنجاری و گناهای که در جامعه آن زمان وجود نداشته چندان مورد بحث نبوده است. از میان این گناهان می‌توان به مسأله لواط که تا حدی مرتبط به بحث مورد نظر است، یاد کرد که در قرآن جزء در نقل رویه قوم لوط، از آن اسمی نبرده است، چون در میان اعراب تقریباً منتفی بوده است و برعکس روابط نامشروع زن و مرد فراوان بوده است و همین امر موجب آن می‌شد وقتی فرزندی از زنی به دنیا می‌آمد چه بسا مدعیانی داشت که آن فرزند ملحق به ایشان است و لذا عرف جاهلیت بر این بود، زن باید بگوید این بچه از نطفه چه کسی است و در این جا یادآور می‌شود که هنگام توسعه اسلام این مسأله همچنان معضل‌آفرین بود و این مشکل همواره در تحولات اجتماعی بوجود می‌آید. به همین مناسبت داستانی که در خصوص قاعده فراش و مرتبط با موضوع است آورده شده تا وضع اجتماعی جاهلیت از یک سو و نگاه اسلام از سوی دیگر و قرینه مکنونات ذهنی افراد جامعه و بخصوص شخص پیامبر(ص) در این خصوص روشن گردد.

از عایشه روایت شده: عتبه بن ابی وقاص از برادرش سعد بن ابی وقاص خواست که به نزد ولید بن زمعه برود و پسرش را از او بگیرد و عتبه گفت که آن پسر من است، پس پیامبر دید که پسر زمعه به عتبه خیلی شبیه است ولی با توجه به سخنش (الولد للفراش) حکم کرد که بچه از آن زمعه است با آن حال سوده دختر زمعه که همسر پیامبر بوده، پیامبر از او خواست که در مقابل پسر زمعه که برادر سوده بوده حجاب گیرد (الخصاص، ۱۴۱۵، ۲، ۵۸۹).

از این روایت که مستند قاعده یاد شده است بر می‌آید که روابط گسیخته اما به رسمیت شناخته شده جاهلیت به قدر فراوان بوده که رسول خدا (ص) با این که به الحاق ولد به فراش حکم می‌کند، ولی خود از مسأله دل چرکین است و به همسرش سوده امر می‌کند از پسر زمعه که به موجب حکم پیامبر برادرش محسوب می‌شده حجاب گیرد؟ چگونگی روابط زن و مرد و توجه اسلام به اصلاح این روابط از آیات قرآنی هم استفاده می‌شود، از آن جمله آیه مربوط به بیعت زنان با پیامبر که در عام الفتح رخ داد به همین جهت وقتی پیامبر مأمور شد با زنان بیعت کند یکی از مواد بیعت دوری از زنا و بهتان بوده و بهتان عمده‌تاً در تولد فرزند ممکن بوده، بوجود آید و ابن عباس بهتان را بدین معنا دانسته که «زنان فرزندان که از نطفه شوهرانشان نبوده به آنان ملحق سازند» (الدارمی، ۱۳۴۹، ۲، ۱۵۲).

۴- مراحل بوجود آمدن پوشش

پوشش در اسلام در دو مرحله ایجاد شد و به عنوان یک حکم شرعی برای زنان مسلمان شکل

گرفت، اول برای زنان پیامبر(ص) واجب شد و سپس بر زنان دیگر واجب گردید.

۴-۱- پوشش زنان پیامبر

- چگونگی ارتباط مردان اجنبی با زنان پیامبر

در آیه ۵۳ از سوره احزاب خداوند به مردان مسلمان جهت واردشدن به منزل پیامبر و چگونگی ارتباطشان با همسران پیامبر دستوراتی داده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى...» (احزاب، ۵۳). در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی هر جا نام آیه حجاب آمده مثلاً گفته شده قبل از نزول آیه حجاب یا بعد از نزول آیه حجاب منظور همین آیه است اما در این آیه منظور از حجاب پرده می‌باشد و در مورد زنان پیامبر نازل شده که اگر مردی از زنان پیامبر چیزی بخواهد نباید مستقیماً با آنان روبرو شود، بلکه باید از پشت پرده یا حجاب بخواهد، پس این با حجاب و پوشش مخصوص زنان که بعداً در آیات نور نازل شده فرق دارد و هیچ ارتباطی با آن پوشش خاص ندارد که در اصطلاح فقهاء برای آن پوشش از واژه ستر استفاده می‌شد، اینکه چطور شده امروزه بجای اصطلاح رایج فقهاء یعنی ستر از واژه حجاب استفاده شده مشخص نیست. در مورد شأن نزول این آیه روایات‌های مختلفی ذکر شده از جمله: ابن جریر از مجاهد روایت کرد که روزی رسول خدا با جمعی از صحابه‌اش طعام می‌خوردند، در اثنای دست یکی از آنها به عایشه خورد، رسول را از این کراهت آمد. پس آیه حجاب نازل شد یا اینکه ابن جریر از عایشه روایت کرده که همسر پیامبر گفت: عمر بن خطاب به رسول خدا می‌گفت: زنان را در حجاب و پرده قرار بده، اما حضرت چنین کاری نکرد و همسران پیامبر هر شب (برای قضای حاجت از خانه) خارج می‌شدند و به سمت مناصع می‌رفتند. یک بار سوده که زن بلند قامتی بود (به سمت مناصع، از خانه) بیرون رفت. عمر بن خطاب که در آن جا نشسته بود به طمع نزول آیه حجاب، خطاب به سوده با صدای بلند گفت: ای سوده! شناختمت. عایشه گوید: آن گاه آیه حجاب نازل شد (السیوطی، ۱۳۶۵، ۵، ۲۱۳ تا ۲۱۵).

جویریّه بنت اسما گفت: این آیت می‌خواندند پیش اسماعیل بن ابی حکیم، گفت: هذا ادب، اَدَبُ اللَّهِ به الثَّقَلَاءِ، گفت: این ادبی است که خدای تعالی کرد، گران جانان را. یکی از بزرگان گفت: ادب گران جانان این بس است که خدای تعالی احتمال نکرد، ایشان را گفت: «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا... إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ

مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِّنْ وَرَاءِ حِجَابٍ». چون از زنان چیزی خواهی از پس پرده خواهی (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ۱۶، ۱۲).

– **چگونگی حضور زنان پیامبر در جامعه:** دومین آیه‌ای که اختصاص به همسران پیامبر دارد آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب می‌باشد که در آیه‌ی ۳۳ به چگونگی حضور زنان پیامبر در جامعه با توجه به مقام و منزلتی که دارند، توجه شده و دستوراتی به آنها داده شده است: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ...» (احزاب، ۳۳). در مجمع البیان آمده که خداوند در آیه امر کرده که در خانه‌هایتان مستقر شوید و از آن خارج نشوید و اگر از وقر و یقر باشد معنایش این چنین می‌شود که اهل وقار و سکینه باشید و خارج نشوید بر عادت زنانی که در جاهلیت خارج می‌شدند و زینهای خود را آشکار نکنید، چنانکه آنها ظاهر می‌کردند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۸، ۱۵۴) و تبرج یعنی آشکار شدن در برابر مردم مانند آشکار شدن قلعه برای ناظرین منظور از جاهلیت اولی جاهلیت قبل از بعثت می‌باشد، پس مراد جاهلیت قدیمی است (طباطبائی، ۱۶، ۳۰۹). اما گروهی از مفسران و فقهاء معتقدند که ظاهراً منظور همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر بوده، به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند و دنباله روسریها را به پشت سر می‌انداختند. به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبد و گوشواره‌های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر را از این گونه اعمال باز می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷۷، ۳۰۱).

– **چگونگی سخن گفتن زنان پیامبر در روابط شان با مردان اجنبی:** آیه دیگری که خداوند در آن آیات باز با توجه به مقام و منزلت زنان پیامبر(ص) دستورات خاصی به آنان داده آیه ۳۲ سوره احزاب می‌باشد. از جمله مسائل مهمی که در روابط زن و مرد در آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته نوع سخن گفتن زنان با مردان می‌باشد که به عنوان یک دستور اختصاصی برای زنان پیامبر(ص) در آیه ۳۲ سوره احزاب نازل شده است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْنُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲) در این آیه بعد از این که منزلتشان و بالا بودن شأنشان را روشن کرده به خاطر انتسابشان به پیامبر و شرط در آن تقوی است. پس آشکار می‌شود که فضیلتشان بخاطر تقوی است نه بخاطر اتصالشان به پیامبر آنها را از خضوع در سخن که آن ترقیق در کلام و نرم سخن گفتن با مردان می‌باشد، نهی کرد، چون آنگونه سخن گفتن بسوی ریب تحریک می‌کند و شهوت را بر می‌انگیزد و در کسانی که مرض هست و آن به جهت فقدان ایمان می‌باشد طمع می‌افتد

(طباطبائی، بی تا، ۳۰۹).

۴-۲- پوشش زنان دیگر

در این مسأله نیز پوشش زنان آزاد با برده فرق می‌کند و اینکه مسأله پوشش فقط برای شهوت‌رانی نبوده و برای حفظ شأنت زنی نیز بوده که شأنت زن آزاد برتر از شأنت زنان برده بوده و پوشش برای آنها آنقدر لازم نبوده، برای همین زن برده را برای فروش می‌گذاشتند و مشتری حق داشت او را نگاه کند. در کتاب شرح لعمه شهید ثانی در این باره آمده: «نگاه کردن به چهره کنیز و مواضع زینت او مانند دستها و پاها و مو هنگامی که مشتری بخواهد او را خریداری کند، جایز است، اگرچه مولای او اذن نگاه کردن هم نداده باشد. البته به غیر از مواضع زینت حلال بودن نگاه متوقف بر اذن مولا است، تحلیل حساب می‌شود و آن عقدی است که مولای کنیز استماعیات از وی را برای شخص خریدار مباح می‌کند، حتی دیدن عورت را و هر موضعی را که می‌تواند ببیند، مس کردن آن نیز جایز می‌شود در صورتی که برای رفع غرر نیاز باشد. برخی گفته‌اند: غیر از عورت به سایر مواضع بدن کنیز بدون اذن مولا نگاه کردن شخص خریدار جایز است و لیکن این قول دور از قواعد شرعیه است (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۲، ۴۱).

پس می‌بینیم اسلام به دو زن نگاه داشته، زن آزاد محصنه و امه یا زن برده و این دو با هم تفاوت داشتند. برای همین می‌بینیم که در باب نکاح فقهاء، نکاح کلی را جدا بحث کردند و نکاح اماء را جدا گانه بحث نمودند. همچنین اسلام توجه داشته به موقعیت زنان در جامعه و نگاهی که مردم به زنها می‌کردند متفاوت بوده و یکی از تفاوت‌های که در جاهلیت بوده کوتاه و بلند بودن لباس بوده، لذا اسلام آمده به زنان آزاد گفته شما لباس کوتاه نپوشید که جوانان دنبال‌تان بیایند و به این جهت به فلسفه پوشش فی الجمله اهمیت داده است. آیات و روایاتی که به احکام پوشش زنان دیگر (غیر از زنان پیامبر) در روابطشان با مردان مربوط می‌شود را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

دسته اول: پوشش زنان آزاد مسلمان

- در آیه ۳۱ از سوره نور برای زنان مؤمن پوشش خاصی را در مقابل نامحرمان بیان می‌دارد:

«...وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى

الْإِزْبَةَ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيَّةَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». در تعریف زینت در جمله «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» توسط مفسرین نظرات مختلفی بیان شده است صاحب تفسیر مجمع‌البیان در تفسیر این جمله چنین می‌نویسد: «زینت را برای نامحرم و کسی که در حکم آن است ظاهر نسازند، پس به خود زینت بر نمی‌گردد، بر اینکه نگاه به آن جایز است، بلکه مراد مواضع زینت می‌باشد و گفته شده زینت بر دو نوع است ظاهری و باطنی پس ظاهری پوشاندن آن واجب نیست و نگاه به آن حرام نمی‌باشد، بخاطر قول «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا». صاحب تفسیر مجمع‌البیان در این باره می‌گوید: «در این باره این استثناء سه قول است اول اینکه مراد از زینت آشکار جامه‌هاست (جامه رو) و مراد از زینت پنهان پای برنجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است. قول دوم اینکه مراد از زینت ظاهر سرمه و انگشتر و خضاب است؛ یعنی زینت‌های که در چهره و دست تا میج واقع می‌شود و این قول ابن عباس است و قول سوم اینکه مراد از زینت آشکار خود چهره و دو دست تا میج است و این قول ضحاک و عطاست» (طبرسی، ۱۴۱۵، ۷، ۲۴۱). برای این استثناءات که بیان شده نص صریحی درباره آن وجود ندارد و تنها دلیل آن اجماع فقهاء می‌باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۱، ۲، ۱۰۴).

در «إِلَّا مَا ظَهَرَ» این که منظور از «إِلَّا مَا ظَهَرَ» چه نوع زینتی را شامل می‌شود، نیز اقوال مختلفی توسط مفسرین و فقها بیان گردیده است. می‌توان گفت که این موضوع توسط عرف تعیین و مشخص می‌شود. پس حتی در قرآن این کلمه به عرف نظر دارد و می‌توان علت عدم تعیین آن در قرآن را به عرف نسبت داد. «إِلَّا مَا ظَهَرَ» یعنی آنچه که عادت در ظهور آن است و اصل در آن ظهور است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۱، ۵۴۴).

خمر جمع خمار است به معنی مقنعه و مراد از ضرب بر جیبها انداختن کنار مقنعه است بر چاک گریبان تا گردن و سینه نماید، چنان که عادت زنان بوده است در جاهلیت و عادت زمان جاهلیت را که محل گردن‌بند را می‌پوشاندند؛ ولی سینه و بالاتر از آن نمایان بود البته در این که خمار فقط باید سینه‌ها را بپوشاند یا نه یعنی علاوه بر سینه باید موها و گردن را نیز بپوشاند، اختلاف وجود دارد. بعضی از مفسرین عقیده دارند چون در زمان جاهلیت زنان سر انداز را به پشت سر می‌انداختند و سینه‌هایشان مشخص بود. خداوند این آیه را نازل کرد که سرانداز را به جلو بندازند تا سینه‌های خود را بپوشاند که صاحب تفسیر مجمع بیان به این شکل بیان می‌دارد وی در ادامه آورده: «و گفته شده همانا به آن امر شدند تا موها و

گردن و سینه‌هایشان را بپوشانند» (طبرسی، همانجا) که استتار آنها به گفته ترکاشوند در کتاب حجاب شرعی عصر پیامبر(ص) به دلیل وجود خمار از قبل مفروض و مفروغ عنہ دانسته‌اند و یا قائل‌اند که عمل به دستور آیه یعنی کمک‌گیری از سرانداز برای پوشاندن سینه خود به خود موجب پوشیدگی مو نیز می‌شود. این تفاوت دیدگاه به نظر او به برداشت آنها از پوشش زنان در هنگام نزول این آیه بر می‌گردد (ترکاشوند، ۱۳۸۹، ۵۴۰).

و مراد نهی از ضرب یا نکوبیدن خلخال بر زمین در این آیه این است که زنان عهد جاهلیت پاهایشان را بر زمین می‌کوبیدند تا صدایش شنیده شود ولی زنان مسلمان از اینکار نهی شدند. چون این عمل در حکم نگاه است و باعث تمایل مردان به آنان می‌شود. بنابراین نهی در این کار بلیغ‌تر از نهی در اظهار زینت است شاید بتوان گفت از این دستور می‌توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می‌گردد. مانند استعمال عطرهای تند و همچنین آرایش‌های جالب نظر ممنوع است. در آخر این آیه قول «توبوا» یعنی از آشکار کردن زینت خود توبه کنید که در عبارت ضمیر مذكر به ضمیر مؤنث غالب شده است (سیوری، ۱۳۹۳، ۶۶۲).

- آیه دیگری که در آن به پوشش زنان مؤمن اشاره دارد آیه ۵۹ از سوره احزاب می‌باشد که در آن به فایده پوشش نیز اشاره می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب، ۵۹) در مورد شأن نزول آن آمده است که مردان منافق متعرض زنان مؤمن می‌شدند تا آنها را اذیت کنند پس وقتی بر آنها اعتراض می‌شد، می‌گفتند گمان کردیم کنیز است. پس خداوند این آیه را نازل کرد تا آزاد از کنیز تشخیص داده شود و از ابن عباس روایت شده که خداوند در این آیه به زنان مؤمن دستور داد هنگامی که برای نیاز از خانه خارج می‌شوند، چهره‌شان را از بالای سرشان بوسیله جلابیب بپوشانند و تنها چشمشان ظاهر باشد و از ام سلمه روایت شده که هنگامی که این آیه نازل شد زنان انصار با روسری‌های سیاه خود را می‌پوشاندند گویی کلاغ بر سرشان نشست است (السیوطی، ۱۳۶۵، ۲۲۱).

و یا از عایشه روایت شده که ایشان همواره زنان انصار را این چنین ستایش می‌کرد، مرحبا به زنان انصار همین که آیات سوره نور نازل شد، یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید سر خود را با روسری‌های مشکی می‌پوشاندند گویی کلاغ روی سرشان نشست است (سجستانی، بی‌تا، ۲، ۲۶۹).
اما باید معنی «جلباب» را بدانیم که به چه نوع لباسی گفته می‌شود. سخنان مفسرین و لغویین در این

باره مختلف است. برای همین بدست آوردن معنی صحیح کلمه دشوار می‌باشد. در لسان‌العرب در مورد جلباب آمده: «جامه‌ای است از چارقده بزرگتر و از عبا کوچکتر و زن بوسیله آن سو سینه خود را می‌پوشاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ۲۷۳) و در تفسیر البیان نیز آمده که جلباب عبارت است: «از روسری که در موقع خروج از منزل به کار برده می‌شود و سر و صورت را با آن می‌پوشانند» (طبرسی، ۱۴۱۵، ۸، ۱۸۱).

و در کتاب الفقه علی المذاهب الخمسه آمده است: «جلباب غیر از حجاب چهره است بلکه آن به معنی پیراهن و لباس است» (مغنیه، ۱۴۲۱، ۸۷).

- آیه‌ی دیگری که به پوشش اشاره دارد آیه ۳۱ سوره احزاب: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...» (احزاب، ۳۱).

شأن نزول: سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که فرموده عربها با حالت عریان و لخت کعبه را طواف می‌کردند و دلیل می‌آوردند که نباید با لباسی که در آن معصیت و گناه کرده کعبه را طواف نمایند. مفسران اتفاق دارند که مراد از اخذ زینت در مسجد یعنی اینکه در حال نماز باید ستر عورت کرد و عریان بر نماز نیستند، همچنین از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: «مراد از آیه مذکور استحباب پوشیدن بهترین جامه‌هاست در روز جمعه و عید بدین ترتیب مراد از صیغه امر استحباب باشد و از مسجد روز جمعه و عید که سبب اجتماع مردم است در مسجد و لفظ زینت مؤید این معنی باشد» (الجرجانی، ۱۳۶۲، ۱، ۱۴۰).

دوم: پوشش کنیز

آیات و روایات که به مسأله حجاب دلالت دارند آن را در وهله اول بر زنان پیامبر و سپس به زنان مسلمان آزاده واجب می‌دانند اما پوشش بر کنیزان را واجب ندانسته که علت آن را باید در عرف جامعه آن روز یافت که برای کنیز شأن و مقامی قائل نبودند و چنانکه قبلاً ذکر گردیده احکام اسلام نیز با توجه به عرف جاهلیت برای هدایت و تصحیح عادات آنان نازل شده لذا عرف و عادات آنان در نظر گرفته شده و چون چنانکه بیان شده یکی از علت‌های حجاب را برای حفظ و بالابردن مقام و شأن زنان دانسته شده و چون کنیز در عرف جاهلیت شأن و مقامی نداشت، لذا برای اینکه با زنان آزاده که دارای مقام و شأن بالای بودند، اشتباه گرفته نشوند به کنیز اجازه پوششی به اندازه زن آزاد داده نمی‌شد تا شبیه زنان آزاد نشوند؛ چون یکی از راه‌های تشخیص زن آزاد از کنیز داشتن پوشش بوده، لذا با توجه به روایاتی که آورده شده

مشخص می‌شود که در صورت پیروی نکردن کنیز و داشتن پوششی در سطح زن آزاد تنبیه می‌شدند. از امام صادق (ع) روایت شده: «بر آیه در نماز قناع نیست و نه بر مدبره و نه بر مکاتبه هنگامی که در او قناع در نماز شرط شود تا اینکه همه قیمت را پرداخت کند پس بر او جاری است هر آنچه که بر همه حدود بر مملوک جاری است» (الحر العاملی، بی‌تا، ۱۴، ۱۴۹-۱۵۰) و یا از امام صادق (ع) روایت است که از ایشان سؤال شده که آیا آیه می‌تواند سرش را در نماز بیوشاند؟ فرمود نه، همانا پدرم هنگامی دید کنیزی در نماز سرش را پوشانده او را زد و فرمود: خودت را شبیه زن آزاد نکن یا روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمودند: نماز زن مسلمان آزاد بدون پوشش سر صحیح نیست، ولی کنیز نباید در نماز مقنعه بگذارد (مغربی، ۱۳۸۵، ۱، ۱۷۷).

سوم: پوشش زنان اهل ذمه

از ابی عبدالله روایت شده که رسول خدا فرمودند: نگاه کردن به مو و دستهای زنان اهل ذمه حرام نیست و یا از حضرت علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که فرمودند: نگاه کردن به سر زنان اهل ذمه اشکال ندارد و فرمودند مسلمانان بر اهل ذمه در سفرها و احتیاجاتشان وارد می‌شوند، ولی مسلمانان بر مسلمان فقط با اجازه او بر او وارد می‌شود (الحر العاملی، بی‌تا، ۱۴۹).

از این جاست که رفته رفته مسئله پوشش برای زنان پیدا شده و چون حفظ فروج و روابط نامشروع مستلزم جلوگیری از مقدماتش بوده و از جمله مقدمات مهمش نگاه کردن و لمس کردن بوده که اسلام آمده کاملاً منع کرده و لذا اسلام گفته زینت خود را حفظ کنید و ابداء نکنید و چه بسا بتوان گفت پوشش صرفاً برای جلوگیری از مقدمات روابط نامشروع نبوده، بلکه عمده مسأله به خاطر شایسته بودن زنان آزاده بوده و از همین جاست که خداوند تبارک و تعالی اولین بار که آمده پوشش را مقرر کرده آن را برای زنان پیامبر (ص) مقرر کرده چون زنان پیامبر که مقامشان از زنان دیگر بالاتر بوده و رفته رفته برای زنان دیگر هم مقرر شده، ولی نه در حد زنان پیامبر (ص) و چنانکه تاریخ نشان می‌دهد که برای زنان دیگر الزامی نداشت که وراء حجاب صحبت کنند و این که ما به حجاب و پوشش به دو جنبه نگاه می‌کنیم:

۱. به دلیل شأن و مقام زنان آزاد که نسبت به زنان برتر بودند، زنان برده در گذشته عریان می‌رفتند یا اگر پوششی داشتند به اندازه پوشش آزاد نبوده است.
۲. به دلیل آداب و روسوم در مورد مقام زن بوده است.

پس سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا در روایات و در فتوای فقهاء روی پوشش این

قدر تأکید شده است؟ در پاسخ باید گفت مسأله اهمیت پوشش و جدا بودن زن در جامعه می‌تواند مقداری از آن مربوط به آیات قرآن و روش پیامبر باشد که آمده ولی قسمت دیگر مربوط به این بود که زن به عنوان یک کالا تا حدی تلقی شده و همچنانکه هر کالایی که هر چند گران‌بها تر باشد آن را مخفی می‌کنند. زن به این دلیل مخفی می‌شده بخصوص که در بعضی جوامع زن‌هایی را می‌زدیدند و می‌فروختند. پس این باعث شد که مردان حافظ ناموسشان بوده و برای زن این اهمیت را قائل شده، پس پوشش تنها جنبه‌اش سکسی نبوده، هر چند آن مورد هم وجود داشته است. به طوری که هر زن زیباتر بوده بیشتر مورد توجه بوده و در جامعه آن زمان بعضی از علت مخفی کردن را می‌توان این در نظر گرفت؛ ولی بعضی از علت دیگر را می‌توان تملک شوهر به زن دانست. چون در مقابل بضعه بود که در اختیار مرد قرار می‌دهد در مقابل آن مهریه می‌گیرد و یک خرید و فروشی انجام می‌شود که برای بهره بردن مرد از بضعه به اصطلاح تمکین و برخلاف آن را نشوز می‌گویند، اینجا بوده که دایره تمکین در عرف در منظر فقهاء توسعه پیدا کرده و هر نوع عرضه کردن زن به مرد غیر از شوهرش را محدود می‌کرد، چون بر خلاف تمکین بوده، همچنین مالک بضعه شوهرش است و این هم از نگاه شروع می‌شود. در این مورد حدیث معروف (نگاه نامحرم مانند تیر زهر آلودی است که از ناحیه شیطان رها می‌شود) وجود دارد. مرد می‌گوید: چون مال من هستی پس نگاه کردن مرد اجنبی بر زن حتی اگر از روی پوشش باشد، مرد خوشش نمی‌آید. جواهر لعل نهرو در مورد پیدایش حجاب و پوشش چنین می‌گوید: «در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت و زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی‌کردند، بلکه در اماکن عمومی حضور می‌یافتند به مسجدها و مجالس وعظ و خطابه می‌رفتند، حتی خودشان به وعظ و خطابه می‌پرداختند اما عرب‌ها نیز بر اثر موقعیت‌ها تدریجاً بیش از پیش از رسمی که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت، اقتباس کردند. عرب‌ها امپراطور روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند اما خودشان هم رفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوری‌ها گشتند. به قراری که نقل شده است مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدایی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عرب‌ها رواج پیدا کرد، تدریجاً سیستم حرم آغاز گردید و مردها و زن‌ها در اجتماع از هم جدا گشتند و متأسفانه این رسم ناپسند کم‌کم یکی از خصوصیات جامعه اسلامی شد» (لعل نهرو، ۱۳۸۶، ۱، ۳۰۰).

پس اگر در حجاب مسأله شأنیت زن مطرح نباشد و در عرف آشکار بودن بعضی از قسمت‌های بدن

زن مانند دستها و یا عریان بودن سر رواج داشته باشد، اشکالی ندارد، چنانکه در روایتی از ابی عبدالله آمده که ایشان فرمودند: نگاه کردن بر سرهای اهل تهمامه و اعراب و اهل سواد و کافر اشکال نداره بر اینکه آنها هنگامی که نهی می‌شدند، خودداری نمی‌کردند و فرمودند نگاه کردن به مو و بدن مجنون و سفیه اگر از روی عمد و لذت نباشد، اشکال ندارد (الحر العاملی، بی‌تا، ۱۴، ۱۴۹).

پس این جنبه از احترام به آنجا می‌رسد که باعث حبس شدن زن گردید، هر چند در گذشته خود زن مایل به مخفی شدن خود در خانه بوده اما امروزه زنان بخاطر شرایط خاصی که ناشی از عرف می‌باشد، دیگر تمایلی به مخفی نمودن خود ندارند و خواهان حضور خود در اجتماع هستند. با آنچه که بیان شده می‌توان گفت که عرف می‌تواند حکم را تغییر دهد. پس نقش عرف را نمی‌توان در تغییر حکم پوشش در جوامع نادیده گرفت. همچنین در جایی که پوشش وجود نداشته یا پوشش ضعیفی وجود داشته عرف می‌تواند حجاب و پوشش را به بالاترین سطح که امروز به حجاب برتر نام گرفته، تغییر دهد؛ بطوری که نداشتن روبند هم در آن جامعه نشانه ضعف حجاب یا نداشتن حجاب به شمار آید و برعکس همین عرف می‌تواند حجاب را فقط در حداقل پوشاندن اندامی که باعث تهییج مرد می‌شود، تنزل دهد. حال برای نشان دادن نقش عرف در تأثیر و تغییر احکام به بررسی یکی از ویژگی‌های احکام اسلام که انطباق آن با شرایط زمان و مکان یا متغیر بودن بعضی از احکام و قواعد حاکم بر آن پرداخت می‌شود.

۵- حکم و موضوع

گزاره‌های متضمن حکم شرعی و قانونی بر اساس موضوعات تعریف و تعیین شده شکل می‌گیرد. این موضوع می‌تواند شی خارجی باشد و یا فعل مکلف و مجری قانون که هر دو مورد قانونگذار و شارع ناظر به انجام و ترک است، مثلاً وقتی گفته می‌شود، می‌حرام است، موضوع می‌است و حکم حرمت، ولی فعل مکلف که عبارت از پوشیدن است، حکم مورد توجه می‌باشد و بدین لحاظ می‌بایست موضوع و نحوه تعلق حکم به آن مورد توجه قرار گیرد و به همین جهت در مباحث فقهی و اصول فقه آن که چون حکمی به موضوعی تعلق گیرد، مراد استفاده شایع و متعارف آن است. فی‌المثل وقتی گفته می‌شود لباس ابریشمی بر مرد حرام است، مقصود استفاده از چنین لباسی یعنی پوشیدن می‌باشد وگرنه خرید و فروش لباس ابریشمی که آن هم نوعی بهره بردن است، حرام نمی‌باشد. با این مقدمه باید دید موضوعاتی که حکم شرعی بر آن مترتب شده عمدتاً به سه نوع تقسیم می‌شود:

اول: موضوعی که تعیین آن بر عهده شارع است و اصطلاحاً (ماهیت شرعیه) می‌گویند که معمولاً در لسان فقهاء به صورت جمع (ماهیات شرعیه) از آن یاد می‌کنند و شارع آن را بوجود آورده است. تمام واجبات تعبدی ماهیت شرعیه دارند و برای همین نحوه انجام و تعیین اجزاء و شرایط آنها منوط به نظر شارع می‌باشد و اگر شخص با نیت قربت هم چنین عملی را انجام دهد؛ چون خداوند آن عمل را تأیید نکرده نه تنها چنین کاری برایش ثوابی ندارد، بلکه مرتکب گناه هم شده چون بدعت به حساب می‌آید. به همین جهت می‌گویند عبادات توقیفی هستند، مانند نماز، روزه، حج که نه در طبیعت وجود دارد و نه ما می‌توانیم آن را بوجود بیاوریم، هم موضوع و هم حکم از آن شارع است.

دوم: موضوعات طبیعی است و حکمی که بر آن مترتب شده را شارع بیان نموده، مانند گوشت خوک حرام است، شراب حرام است. موضوع گوشت خوک و شراب یک موضوع طبیعی است و دست بشر در ایجاد آن دخالتی ندارد و در این موضوعات شارع نمی‌تواند دخالت داشته باشد.

سوم: موضوعات اعتباری است که عمدتاً مربوط به عرف است که موضوعاتی هستند که شارع برای آنها حکمی بیان کرده، ولی تعریفی برای آنان ارائه ننموده و چنین موضوعاتی را (ماهیت عرفیه) که در مقابل ماهیات شرعیه است می‌نامند که شارع مقدس بعضی‌ها را روا دانسته و حکم به حلیت آن کرده، مانند: نکاح، بیع و بعضی‌ها را روا ندانسته و حکم به حرمت آن نموده، مانند: ربا، بدون آنکه لازم دانسته باشد آن دو موضوع را تعریف کند و چون شارع اینها را تعریف نکرده از عرف می‌گیریم.

– موضوعات عرفی

موضوعاتی که جنبه عرفی دارند به تبع تغییر عرف حکم هم تغییر می‌نماید. مثلاً در مسأله ربا که یکی از احکام بزرگ اسلام است و قرآن مجید به حرمت آن تأکید فراوان دارد و می‌فرماید: «اعلان جنگ با خدا کنید» (بقره، ۲۷۱). مورد ربا دو مال همجنس است به شرط اینکه با پیمانانه یا وزن کردن مشخص شده باشد که مقدار یکی از آن دو از دیگری بیشتر باشد، حتی اگر آن ز یادى ناشی از موجد بودن یکی از آن دو باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۲، ۷۹).

که با تغییر موضوع در یک زمان در دو جامعه متفاوت می‌گردد، اینکه که در بیع مکیل و موزن ربا وجود دارد، ولی در معدود ربا وجود ندارد اما اینکه مکیل و موزن بودن چیست آن را عرف تعیین می‌کند. حال اگر جنسی در یک شهر به صورت مکیل و موزن خرید و فروش شود و شخص بخواهد مقداری از آن جنس را بدهد و بیشتر از مقدار داده شده را اخذ کند، مرتکب بیع ربوی شده است و معامله او باطل

است؛ در حالی که ممکن است همان جنس در شهر دیگری به صورت محدود داد و ستد شود و شخص اگر بخواهد مقداری از آن را در برابر مقدار بیشتری از آن معامله کند، دچار ربا نمی‌شود و معامله او صحیح است. می‌بینیم اینجا عرف نقش مهمی دارد و این نقش‌اش به موضوع بر می‌گردد.

و یا در موضوع تحویل مهریه اگر زن و مرد با هم اختلاف داشته باشند، قول زوج مقدم می‌شود و این به سبب عرفی است که در گذشتگان بوده که قبل از دخول مهریه را پرداخت می‌کردند، حال اگر عرف تغییر کند و مهریه را بعد از دخول پرداخت کنند. دیگر چنانکه شهید اول می‌فرماید: «مناسب است که حرف زوجه مقدم شود» و یا فرمودند: «تغییر احکام با تغییر عادت‌ها جایز می‌باشد، همچنانکه که در نفوذ متداوله و و زنه‌ای رایج و نفقه همسر و نزدیکان از عادت زمانی که در آن واقع شده تبعیت می‌شود» (شهید اول، بی‌تا، ۱، ۱۵۱-۱۵۲) و اگر توهین‌ها به حسب مناطق مختلف باشد، در تعزیر عادت هر منطقه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد (همان، ۲، ۱۴۴).

طبیعی است که جوامع در طول زمان و در عرض هم متفاوتند، به خصوص در طول زمان یک عرف نسبت به یک موضوع داوری و تشخیص متفاوت دارد و همین امر باعث می‌شود که حکم آن موضوع هم تغییر کند. پس تغییر موضوعات آن هم موضوعاتی که عرف تعیین کننده آن است، موجب تغییر حکم شده و می‌شود. در مقوله زینت و زیبایی زن البته یک امر طبیعی است و چون شارع ملاک ابد و نشان دادن و نگرستن به آن را با توضیحاتی که از قبل بیان شده تهییج مرد دانسته، پس اگر در عرفی این تهییج وجود نداشته باشد و یا شکل و وضع آرایش برای عرف زمان زیبایی محسوب نگردد و اگر زیبایی هم قلمداد شود، عرفاً موجب برانگیختن احساسات جنسی طرف مقابل نگردد، حکم آن منتفی خواهد بود. برای نمونه زمانی صدای زن بخاطر عدم حضور او در جامعه موجب تهییج شهوانی مردان می‌شد، لذا فقیهان نظر دادند که مرد نباید صدای زن را بشنود و زن هم نباید با مرد اجنبی سخن بگوید مگر در حال ضرورت (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵، ۹۹).

اما امروزه با توجه به حضور زیاد زنان در جامعه دیگر صدای آنها آن ویژگی قبلی مهییج بودن را نداشته پس نمی‌توان گفت که شنیدن صدای زن بر مرد اجنبی حرام است و یا گفتگوی مرد و زن اجنبی حرام است، هر چند جاذبه داشته باشد؛ چون این جاذبه که مربوط به زیبایی است. در مقوله برانگیختن احساس اجنبی نمی‌گنجد تا ملاک حرمت در آن باشد. با توجه به آنچه که علت وجوب حکم پوشش و حرمت نگاه از طرف خداوند در قرآن که در قبل ذکر شده، برای جلوگیری از زنا و روابط نامشروع بیان

شده و این از تنقیح مناط دلیل پذیرفته شده جهت استنباط حکم فقهی از اصول فقه است. بنابراین اگر در جامعه‌ای وضع چنان باشد که مثلاً قسمتی از بدن زن مانند صورت دست و پا و یا قسمتی از موهای سرش بیرون باشد، موجب جلب توجه نشود، لزومی بر پنهان کردن آن نیست و این امر بستگی به شرایط زمان و مکان دارد. شاید آگاهی مرد از همین، در بعضی از زمان‌ها موجب تحریک جنسی بوده، ولی امروزه در جوامعی مثل روستاها و یا بین ایلات و عشایر دیدن آن قسمت‌ها بدون پوشش هیچ تحریکی را بوجود نیاورده و یک امر طبیعی و عادی به شمار می‌آید. پس وقتی مناط و علت، تحریک جنسی نباشد می‌توان گفت حکم هم از میان می‌رود. همچنانکه در مورد زنان پیر گفته شده: «مثلاً وقتی در زنی زیبایی نباشد، مانند زنان پیر که امید به ازدواج ندارند یا زنان بادیه که برای مردان شهرنشین جاذبه‌ای ندارند، حرمت نگاه کردن به چنین زنی منتفی است». (البحرانی، بی تا، ۲۳، ۵۹) و همچنین در قرآن مجید نیز آمده: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۶۰).

آیت الله خوئی در مورد این روایت که پیامبر(ص) وقتی از زنان بیعت می‌گرفت، می‌فرمود: «با مردان خلوت نکنید». بیان می‌دارد که این روایت با توجه به عرف جاهلیت از پیامبر بیان شده و لذا نمی‌تواند مبنای استنباط فقهی زمان ما باشد (عابدیان، ۱۳۸۹). نزول تدریجی احکام در قرآن را نیز می‌توان نشان دهنده این دانست که شرایط حاکم در زمان و مکان در چگونگی حکم اعلامی تأثیر داشته و حکم با توجه به شرایط عرفی در ابتداء به صورت کامل بیان نمی‌شده مانند صدور حکم زنا: در مورد زنا ابتدا مجازات حبس در خانه بوده(نساء، ۱۵)، سپس با صدور حکم جلد برای زنانی غیر محصنه (نور، ۲۱) حکم تغییر کرد و این نیز به خاطر عرف اعراب جاهلیت بوده که هرگاه زنی مرتکب زنا می‌شد، او را از میان خود طرد کرده و همواره او را مورد شماتت و توبیخ و اذیت قرار می‌دادند و روش دیگر برای عرب شناخته شده نبوده است. حال خدوند در آغاز ظهور اسلام (با امضای این روش) فرمود: زنان بدکار را اذیت نکنید و اگر برگشتند و توبه کردند و دیگر تکرار نکردند خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. این وضع ادامه داشت تا آنکه به تدریج که تعداد مسلمانان زیاد شد و اسلام قدرت گرفت و مسلمین مقررات عرب جاهلی را دلخوش نداشتند و آن را خشن تلقی می‌کردند، از این رو خداوند با نزول آیه جلد برای زنان و مردان زانی حکم حبس ابد برای زنان و اذیت مداوم برای مردان را نسخ کرد(الحر العاملی، بی تا، ۱۸، ۳۵۱) و یا در صدور حکم شرب خمر: که حکم حرمت آن در قرآن در طی چندین مرحله نازل شد، زیرا محیط عربستان به

گونه‌ای بود که اعلان حرمت آن در آغاز چه بسا ممکن بود با مقاومت روبرو شود، چنانکه برخی اعراب بیان می‌کردند. هیچ حکمی برای ما به اندازه حکم شرب خمر ناگوار نبود، از این رو ابلاغ حکم شرب خمر از پیش هجرت شروع شد و در سال چهارم هجری (چهارمین یا پنجمین مرحله) کامل شد. توجه به عرف را حتی در سیره و روش معصومان (ع) نیز می‌توان دید که آن نشانگر این حقیقت است که شرایط و مصالح پیش آمده در زمان‌ها و مکان‌های مختلف موجب آن می‌شده که آنها در موضوعی واحد احکام‌های متفاوتی را صادر کنند. با توجه به آنچه که بیان شده می‌توان دریافت که عرف نقش مهمی در دریافت حکم شرعی داشته باشد و این که تغییرات آن می‌تواند حکم را تغییر داده و آن را متحول سازد. یادآوری این نکته لازم است که وقتی عرف در مرز تغییرات قرار می‌گیرد، ممکن است کاری از افراد صادر شود که برابر همان موازین عرف موضوعی دارای حکم حرمت باشد. مثلاً اگر در جامعه شخصی لباسی را در جامعه متعارف نیست، بیوشد و یا عملی که متعارف نیست انجام دهد، در اصطلاح فقهی می‌گویند از زی (منش) خود خارج شده و اگر نگوئیم مرتکب فعل حرام شده، حداقل باید گفت، کاری برخلاف مروت انجام شده و موجب سلب عدالت وی می‌شود. در حالی که پوشیدن آن لباس و یا استفاده از وسیله خاصی و یا انجام عمل فی حد ذاته شرعی ممنوع نیست، اما چون شارع مقدس عرف را ملاک خویش قرار داده حکم به ناروا بودن این عمل می‌کند. بنابراین اگر عرف آن را ناروا بداند و بالعکس اگر هم زمان و در عرض آن، عرف دیگری آن را مناسب و متعارف بداند، شارع هم آن را روا تلقی می‌کند (هرندی، ۲۰۱۵، ۱۹۹-۲۰۰). برای توضیح بیشتر حدیثی از پیامبر(ص) آورده می‌شود. ایشان فرمودند: «مَنْ خَرَجَ عَنْ زِيهِ فَدَمَهُ هَدْرٌ»، یعنی کسی که از منش خاص خود خارج شود خونس بی بها خواهد بود (مجلسی، بی‌تا، ۱۰۷، ۱۲۲).

اما چون این عمل تکرار شود و موضوع رفته رفته حالت دیگری به خود می‌گیرد و چنان که پیشتر بود، نیست. در این حالت حکم سابق از آن برداشته می‌شود، هر چند ممکن است کسانی که قبلاً موجبات خروج موضوع را فراهم کرده‌اند، مرتکب فعل حرام شده باشند؛ ولی اکنون که موضوع پیشین نیست، مرتکبین آن عمل عاصی محسوب نمی‌شوند (هرندی، ۲۰۱۵، ۲۰۰). منظور نگارنده از عرفی که در جهت اثبات تأثیر آن بر پوشش زنان برآمده عرفی عامی است که مخالف دستورات صریحاً اسلام و عرف عقلاء نباشد و مورد قبول اکثریت متدینین مسلمان جامعه پذیرفته باشند، وقتی موضوعات تغییر کنند، بالطبع حکم نیز تغییر می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که بیان شد با در نظر گرفتن اهمیت توجه به عرف می‌گوئیم دو نکته در استنتاج عرف در نگاه به مدارک احکام لازم است: یکی معنای لغوی لفظ حامل حکم و دیگری موضوعی که حکم به آن بار شده است. الفاظی که در باب پوشش زنان به کار رفته متعدد است ولی همه آنها ناظر به یک هدف است و آن عبارتست از جلوگیری از فحشا. بر این اساس لازم است که با توجه به آیات قرآن بخصوص و روایات نبوی این الفاظ که بازگو کننده احکام هستند، مورد واکاوی قرار بگیرند و این واکاوی مبنی بر فهم عرفی زمان نزول آیات و صدور روایات باشد. بنابراین در آیه مربوط به زن که به آن اشارت رفت نباید بیش از آنکه آیه می‌خواهد بر آن چیزی را حمل کرد اسلام در خصوص رابطه زنان با مردان بیشتر و عمدتاً ناظر به دو نکته اساسی بوده یکی بر انداختن بی‌بند باری‌ها در جامعه آن روز عرب و دیگر جلوگیری از بازگشت این نابهنجاری‌ها و نه بیش از آن. ولی در خصوص موضوعاتی که دارای حکم می‌باشند می‌بایست افزون بر آن فهمیده شود موضوع محکوم به حکم شرعی چیست؟ توجه می‌بایست کرد که این موضوع چه بسا در طول سال‌ها و یا در عرض جوامع موجود تغییر می‌یابد در خصوص موضوع مورد بحث این نوشته که پوشش و لزوم حفظ حریم زن و مرد است به موضوع اصلی باید کاملاً توجه کرد و آن موضوع عبارتست از جلوگیری از فحشا و روابط جنسی غیرقانونی هر آنچه که این روابط را ایجاد کند و یا متضمن این روابط باشد به دلیل اینکه اصل روابط حرام است، آن هم حرام خواهد بود و چه بسا در زمان حضور معصوم پاره‌ای از موضوعات یا مقدمه منحصر بفرد برای ارتکاب چنین عملی بوده و یا متضمن این عمل بوده و لذا حکم به حرمت شده است؛ مثل نگاه کردن یا شنیدن صدای زنان و یا صدای خلخالی که بر پا داشتن. اما وقتی این موضوعات دیگر متضمن آن مسأله مهم یعنی روابط نابهنجار نباشند موضوعاً از علت حکم خارج خواهد شد چون احکام پوشش فقط به زینت بر نمی‌گردد، بلکه منوط به نتایج حاصله از ابداء زینت که همان تحریکات جنسی می‌باشد، بر می‌گردد. پس اگر در عرف پاره‌ای از زینت‌ها ابداء آن موجب تحریک جنسی نباشد موضوعاً از تحت حکم مستنبط از عدم ابداء و حکم پوشش خارج می‌شود و اینکه احکام شاهد بر این مدعا حتی در زمان معصوم نیز وجود داشته به عنوان مثال می‌توان نگاه کردن به زنان بادیه را شاهد آورد که در روایات به صراحت گفته شده که این عمل بلاشکال است، چون زنان بادیه جاذبه جنسی برای مردان شهرنشین نداشتند، متقابلاً خلوت کردن زنان با مردان تا حد لزوم تعزیر هم تحریم شده و همچنین مکالمه زنان و مردان (البته در فتاوی فقهاء) در حالیکه هر دوی

این عمل یعنی خلوت کردن و مکالمه هم اکنون متعارف گشته و عرف جامعه اسلامی با در نظر گرفتن تنقید آنها به اجرای احکام دینی هرگز شنیدن صدای مرد را بر زن و بر عکس را حرام نمی‌داند پس اگر ما موضوع حکم حجاب را جلوگیری از تحریک جنسی بدانیم و اگر در جامعه وضع و عرفش چنان باشد که آشکاربودن موی سر یا قسمتی از بدن برای مرد تحریک‌انگیز نباشد و دیدن آن قسمت از بدن زن برایش جذابیت نداشته باشد پس در اینجا با تغییر موضوع حکم و جوب پوشش آن قسمت از بدن در آن جامعه برداشته می‌شود. اما در همان زمان در جامعه‌ای دیگر چنین نیست، پس در آن جا حکم باقی است. تناقض و اختلافات میان روایات و نظر فقهاء را می‌توان با در نظر گرفتن تأثیر عرف در امر پوشش حل نمود و به این نتیجه دست یافت که نمی‌شود پوشش خاصی را به نام پوشش اسلامی در قالب مشخص و از پیش تعیین شده برای همه جوامع و همه زمانها در نظر گرفت. بلکه باید گفت منظور شارع در پوشش زنان مسلمان چیزی است متکی به عرف و شرایط زنان در جوامع و زمانها و مکان‌های مختلف که می‌تواند متغییر باشد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. ابوالفتح الجرجانی، سید امیر، (۱۳۶۲)، تفسیر شاهی (آیات الاحکام)، نوید، تهران.
۲. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۶)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس، مشهد رضوی.
۳. ترکاشوند، امیرحسین، (۱۳۸۹)، حجاب شرعی در عصر پیامبر، بی‌نا، تهران.
۴. جعفری هرنندی، محمد، (۱۳۹۳)، زن در اسلام و جاهلیت، نوگل، تهران.
۵. دوران، ویل و آریل، (بی‌تا)، تاریخ تمدن، ترجمه محسن اشعریون، بی‌جا: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. عابدیان، میرحسین، (۱۳۸۱)، عوامل مؤثر در تغییر حکم، مجله متین ۱۵ و ۱۶، سایت حوزه، ۲۹/۱/۸۹.
۷. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۸. لعل نهر، جواهر، (۱۳۸۶)، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. واعظی، محمد، (۱۳۹۲)، وضعیت زن در جاهلیت، انتشارات سایت خبرگزاری فارس، ۹۲/۲/۷.

ب) عربی:

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دارالفکر، بیروت.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضویه، تهران.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان و شرح الأذهان، انتشارات اسلامی، قم.
۴. مجلسی (علامه)، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، دارالأحیاء التراث، بیروت.
۵. البحرانی، شیخ یوسف، (بی تا)، الحدائق، نشر اسلامی، قم.
۶. الجصاص، ابی بکر احمد بن علی الرازی، (۱۴۱۵)، احکام القرآن، دارلکتب العلمیه، بیروت.
۷. الدارمی، عبدالله بن بهرام، (۱۳۴۹)، سنن الدارمی، الاعتدال، دمشق.
۸. زمخشری، (بی تا)، تفسیر الزمخشری الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بی جا: بی نا.
۹. سجستانی، سلیمان ابن اشعث، (بی تا)، سنن ابی داود، دارالعریبه، بیروت.
۱۰. السیوطی، جلال الدین، (۱۳۶۵)، الدار المنثور، دارالفکر، بیروت.
۱۱. سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله، (۱۳۹۳)، کنز العرفان، ترجمه عقیق بخشایشی، نوید الاسلام، قم.
۱۲. شریف رضی، (بی تا)، نهج البلاغه، الحسنون، بی جا.
۱۳. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، (بی تا)، القواعد و الفوائد، مکتبه المفید، قم.
۱۴. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، (بی تا)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: موسسه نشر اسلامی حوزه علمیه.
۱۵. طبرسی، حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۱۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲۰)، الروضه البهیة (شرح لعمه)، داوری، قم.
۱۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۰)، الروضه البهیة (شرح لعمه)، دارالتفسیر اسماعیلیان، قم.
۱۸. عاملی، الحر، (بی تا)، وسائل الشیعه (اسلامیه)، دارالحیاء التراث العربیه، بیروت.
۱۹. علی، جواد، (بی تا)، المضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا: بی نا.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۱)، مصباح الفقاهه، مکتبه داوری، قم.
۲۱. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، الفقه علی المذاهب الخمسه مغنیه، دارالجواد، بیروت.
۲۲. مغربی، قاضی نعمان، (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، آل بیت، قم.